

متن پیاده سازی شده جلسه سوم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 20 مهر 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضری که درصدد بیان آیات و روایاتی بودیم که از آنها قاعده لطف برداشت می شد؛ عرض کردیم که در این زمینه بحث مفصلی صورت نگرفته است و با بررسی برخی دوستان مطلع شدیم که علمای کلام هم فقط از منظر عقلی به بحث پرداخته اند.

بیان توهم

ممکن است کسی توهم کند روایاتی که ذکر کردیم با هم ناسازگار هستند چرا که در گروه اول روایات امام علیه السلام فرمودند ما ناظر و مراقب هستیم و لذا اگر چیزی کم یا زیاد شود ما دخالت می کنیم و نمی گذاریم که امور بر مومنین مشتبه شود؛ یا در روایت ابن حنظله امام علیه السلام فرمود مجمع علیه لاریب فیه است و لذا از این فقره هم بر می آید که امام علیه السلام مراقب هستند... اما در مقابل، یک دسته از روایات گوید وظیفه ما القاء اصول است و تفریع بر عهده شما فقیهان و مردم است و لذا بر عهده ما اهل بیت جلوگیری از خطای شما نمی باشد و لذا بین این دسته از روایات نوعی ناسازگاری دیده می شود.

جواب

به نظر می رسد که اگر با این ادله برخورد طبیعی بکنیم ناسازگار نباشد؛ از این روایات قاعده لطف هم استفاده نمی شود؛ آنچه از این روایات استفاده می شود این است که زمین خالی از حجت نمی باشد و وجود امام علیه السلام یک ضرورت است چرا که خدای تعالی هدایت مستمر دارد و هدایت مستمر به انزال کتب، بعث رسل و نصب امام علیه السلام تجسد پیدا می کند؛ بحث سر این است که آیا هدایت عام الهی به ایصال الی المطلوب است یا به ارائه طریق است؟ منظور از ایصال الی المطلوب این است که خدا متعال هدایت را به گونه ای اعمال کند که امکان اشتباه به صفر برسد؛ منظور از ارائه طریق این است که خدای متعال آدرس و طریق را ارائه بدهد؛ آنچه که مسلم است مراد از هدایت ارائه طریق است؛ اگر وجود امام علیه السلام ضروری است باید ببینیم آیا وظیفه اش ایصال الی المطلوب است یا ارائه طریق است؟ به نظر می رسد روایات دسته اول هم از باب ارائه طریق است یعنی اگر مومنین کم یا زیاد کنند و... ائمه علیهم السلام خطوط کلی را بیان می کنند و ارائه طریق می کنند و لذا تنافی بین روایات نیست بلکه روایت علینا القاء الاصول..... مفسر روایات طایفه اول به حساب می آید.

نکته: لطف یعنی دخالت امام علیه السلام در هر مساله خرد و کلان؛ اما این روایات بیان ارائه طریق و خطوط کلی می کنند. نکته: در جایی که ماده هدایت با الی بیاید دو مفعولی می شود و به معنای این است که ارائه طریق در حد ایصال به مطلوب بوده است.

مشکل در مقبوله ابن حنظله همچنان باقی است و لذا اگر استشهاد به این مقبوله را رد کنیم دیگر قاعده لطف از روایات فهمیده نخواهد شد.

جواب: در این روایت حضرت فرمود: ینظر الی ما کان من روایتنا عنا... اگر دیدی دو حدیث از ما نقل می کنند ببین کدامیک مشهور است (مشهور یعنی واضح نه مشهور اصطلاحی) آن روایتی که واضح است را اخذ کن؛ حضرت فرمود آن روایتی که واضح است و اصحاب قبول کردند را اخذ کن؛ بعد راوی سوال می پرسد اگر هر دو مشهور بود چه کنیم؟ (یعنی دو روایت واضح بود؛ دو مشهور اصطلاحی که معنا ندارد)

اگر اطمینان داریم که هر دو از ناحیه شما آمده چه کنیم؟ مثلاً یکی از روی تقیه صادر شده

حضرت بلافاصله فرمود: ببینید کدامیک موافق کتاب و مخالف عامه است آن را اخذ کن چون آنچه ما می گوئیم مخالف قرآن

نیست و شاید بعضا از روی تقیه موافق عامه روایتی را بیان کنیم

حدیث این فضا را ترسیم می کند و اصلا نمی گوید که در صورت اشتباه فقیهان ما دخالت می کنیم لذا اصلا ربطی به قاعده لطف ندارد.

نکته : اگر امام علیه السلام در مجمع علیه دخالت کرده باشد معنا ندارد که ابن حنظله سوالاتش را ادامه دهد. اگر کسی بگوید شاید ابن حنظله دقت به این جزئیات نداشته است ما می گوئیم امام علیه السلام که دقت داشته است باید در صورت ادامه سوالات ابن حنظله حضرت می فرمود من که جواب دادم مجمع علیه را فقط اخذ کن و لا غیر به نظر می رسد این روایت بیشتر بر نفی قاعده لطف دلالت دارد نه بر قاعده لطف

و الحمد لله رب العالمین